Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 1, 2026
Research Paper

The First Translation of the Quran into Catalan: Its Importance, Characteristics, and Impact

Seyed Ahmad Reza Khezri*
Professor at department of history and civilization of Islamic nations, Faculty of Theology and Islamic studies, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract
The Holy Quran, which was about an eighth of the religious book of the people of the Hebrew Peninsula, is considered part of the history, identity, and culture of that land, and has left important and significant impacts on the society and history there; Therefore, although years later, local governments, with the support of a number of the inhabitants of that land, in a historical and multi-generational confrontation, expelled Muslims from Andalusia and, in their opinion, cleansed the place of their religious and cultural heritage, subsequent events and developments showed that the Holy Quran, as a religious book, was and is of special importance to the people of Andalusia, especially the academic community, elites, researchers and Islamic scholars. That is why this divine book has been translated into Spanish more than thirteen times with different approaches. In this regard, the translation of the Quran into Catalan, which is the first language of Andorra and the northeastern regions of Spain, and the second language of parts of southern France and northwestern Italy, holds a special place. This work, carried out by Professor Mikel de Epalza, a prominent Spanish Islamic scholar, has not only attracted the attention of the Catalan community, but has also been welcomed by the scientific and academic community, and has even been awarded the Spanish National Prize in Translation. This research aims first to describe the Catalan language and its position among its speakers, then to explain the scientific position of Mikel de Epalza, and then to explain the importance, manner, characteristics, and cultural effects of translating the Holy Quran into Catalan.

Keywords: Translation of the Holy Quran, Spain, Andorra, Catalan language, Mikel de Epalza.

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2024.142526.1986

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال پانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی (۲۹)، ۱۴۰۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰
صص: ۸۶– ۷۳

مقاله پژوهشی

نخستین ترجمهٔ قرآن به زبان کاتالان: اهمیت، ویژگی‌ها و تأثیرات آن

سید احمدرضا خضری*
استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران
akhezri@ut.ac.ir

چکیده

قرآن کریم که حدود هشت سده کتاب دینی مسلمانان در شبه‌جزیرهٔ ایبری بود، بخشی از تاریخ، هویت و فرهنگ آن سرزمین به شمار می‌رود و تأثیراتی مهم و عمیق بر جامعه و تاریخ آنجا بر جای نهاده است؛ از این رو، هرچند سال‌ها بعد، حکومت‌های محلی با پشتیبانی شماری از ساکنان آن دیار در تقابلی تاریخی و چندنسلی، مسلمانان را از اندلس بیرون راندند و به گمان خود، آنجا را از وجود میراث دینی و فرهنگی آن‌ها پاک کردند، حوادث ورویدادهای بعدی نشان داد قرآن کریم به عنوان یک کتاب دینی برای مردم اندلس به ویژه جامعهٔ دانشگاهی، نخبگان، پژوهشگران و اسلام‌پژوهان از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و است. از همین رو است که این کتاب آسمانی تا کنون بیش از سیزده بار با رویکردهای گوناگون به زبان اسپانیولی ترجمه شده است. در این میان، ترجمهٔ قرآن به زبان کاتالان که زبان اول کشور آندورا و مناطق شمال شرقی اسپانیا و زبان دوم بخش‌هایی از جنوب فرانسه و بخشی از شمال غرب ایتالیا به شمار می‌رود، از جایگاهی ویژه برخوردار است. این کار که توسط پروفسور میکل دِ اپالسا، اسلام‌شناس برجستهٔ اسپانیایی، انجام شد، نه فقط مورد توجه جامعهٔ کاتالان قرار گرفت که با استقبال جامعهٔ علمی و دانشگاهی نیز روبه‌رو شد و حتی موفق به دریافت جایزهٔ ملی اسپانیا در حوزهٔ ترجمه نیز شده است. این پژوهش بر آن است تا در گام نخست، زبان کاتالان و جایگاه آن را در میان گویشورانش بیان کند، آنگاه جایگاه علمی میکل دِ اپالسا را توضیح دهد و سپس، اهمیت، چگونگی، ویژگی و تأثیرات فرهنگی ترجمهٔ قرآن کریم به زبان کاتالان را تبیین کند.

واژگان کلیدی: ترجمهٔ قرآن کریم، اسپانیا، آندورا، زبان کاتالان، میکل دِ اپالسا.

۱- مقدمه

پس از سلطهٔ مسلمانان بر اندلس در میان سال‌های ۹۲ تا ۹۶ق/ ۷۱۱ تا ۷۱۵م ، باشندگان این سرزمین، به‌مرور با زبان عربی و دین اسلام آشنا شدند و شماری زیاد از آنان طی ده‌ها سال به‌تدریج آن زبان را یاد گرفتند و اسلام را به عنوان دین خود برگزیدند. اسلام‌پذیری اهل اندلس ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ با قرآن به عنوان منشور آسمانی دین داشت؛ از این رو، آنان که زبان عربی را

*نویسنده مسئول

آموخته بودند، بدون هیچ واسطه قرآن را قرائت کردند و همچون دیگر مسلمانان بهرهٔ خود را از آن برگرفتند. در همین حال، شماری جالب توجه از اهل اندلس نیز هیچ‌گاه اسلام را نپذیرفتند و بر دین خود باقی ماندند و از فرهنگ و زبان مسلمانان نیز دوری می‌کردند. با این همه، رویدادهای بعدی به گونه‌ای رقم خورد که توجه این گروه را به سوی قرآن و فهم محتوای آن سوق داد؛ زیرا پس از سلطهٔ مسلمانان بر این سرزمین، تقابلی آشکار میان زبان، فرهنگ، ادبیات و دین آنان با بومیان آنجا پدید آمد و پس از حدود یک سده، کار بدانجا کشید که جوانان اندلسی دچار نوعی خودباختگی شدند و در حالی که به حفظ میراث فرهنگی و دینی گذشتگان خود تظاهر می‌کردند، به گونه‌ای آشکار دست به تقلید از آداب و سنن مسلمانان زدند، لباس آنان را بر تن می‌کردند، به خوردن غذاهای آنان روی آوردند، در مراسم‌های مسلمانان شرکت می‌کردند، موسیقی آنان را ترجیح می‌دادند و ای بسا به پذیرش دین اسلام گرایش یافتند. این ماجرا که با واکنش تند پیشوایان مسیحی و پیروان سنت‌گرای این دین مواجه شد، چندی بعد موجب پیدایش رویدادی مرموز، پیچیده و خطرناک تحت عنوان «جنبش شهادت‌طلبی» در اندلس شد[1]. هرچند تحلیل علل و عوامل پیدایی و تمامی پیامدهای این رویداد از چارچوب موضوعی این مقاله بیرون است[2]، از این نکته نمی‌توان گذشت که یکی از پیامدهای مهم این رویداد توجه بیشتر پیشوایان و نخبگان مسیحی به سوی قرآن و مضامین آن بود تا از این رهگذر کتاب دینی مسلمانان را بیشتر بشناسند و از گرایش جوانان خود به سوی آن که ممکن بود به پذیرش اسلام بینجامد، پیشگیری کنند. بی‌گمان، نخستین گام در این جهت آموختن زبان عربی برای فهم محتوای قرآن یا ترجمهٔ این کتاب به یکی از زبان‌های بومی اندلس، یعنی کاستیایی، کاتالان، آراگونی، گالیسی، باسکی و ... بود؛ از این رو، به نظر می‌رسد اقداماتی غیررسمی و عمدتاً ناآشکار برای ترجمهٔ قرآن به یکی از زبان‌های یادشده از سدهٔ سوم هجری آغاز شدند و در سده‌های بعد، بنا بر ضرورت، ترجمهٔ رسمی و آشکار قرآن توسط نهادهای دینی و سیاسی مسیحی انجام شد.

با آنکه سال‌ها بعد، حکومت‌های محلی با پشتیبانی شماری از ساکنان آن دیار در تقابلی تاریخی و چندنسلی، مسلمانان را از اندلس بیرون راندند و به گمان خود، آنجا را از وجود میراث دینی و فرهنگی آن‌ها پاک کردند، حوادث ورویدادهای بعدی نشان داد قرآن کریم به عنوان یک کتاب دینی برای مردم آندلس به ویژه جامعهٔ دانشگاهی، نخبگان، پژوهشگران و اسلام‌پژوهان از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و هست؛ از همین رو است که این کتاب آسمانی تا کنون بیش از سیزده بار با رویکردهای گوناگون به زبان اسپانیولی ترجمه شده است. در این میان، ترجمهٔ قرآن به زبان کاتالان که زبان اول کشور آندورا و مناطق شمال شرقی اسپانیا و زبان دوم بخش‌هایی از جنوب فرانسه و بخشی از شمال غرب ایتالیا به شمار می‌رود، از جایگاهی ویژه برخوردار است. این کار که توسط پروفسور میکل دِ اپالسا[3]، اسلام‌شناس برجستهٔ اسپانیایی، انجام شد، با استقبال جامعهٔ کاتالان به ویژه مجامع علمی و دانشگاهی روبه‌رو شد. بر پایهٔ همین مقدمه، این پژوهش با طرح این پرسش که چرا و چگونه قرآن کریم به زبان کاتالان ترجمه شده است؟ بر آن است

[1] در رابطه با این جنبش (نک: مونتگمری وات، ۱۳۷۱ش، ص٦۳؛ عنان، ۱۳٦٦ش، ج۱، صص۲۸۸- ۲۹۳ و ۳۱۳- ۳۱۵؛ نعنعی، ۱۳۸٦ش، ص۲۰۷؛ Provencal, 1986).

[2] پژوهشگران دیدگاه‌هایی گوناگون را دربارهٔ علل پیدایش و پیامدهای این رویداد بیان کرده‌اند؛ از آن جمله رافائل آلتامیرا مورخ اسپانیایی است که عامل اصلی آن را گرایش افراطی مستعربان به فرهنگ و ادبیات مسلمانان می‌داند. (نک: Rafael, 1909). همچنین، رینهارت دوزی و فرانسیسکو سیمونت با بیان ماجرای اولوخیو و فلورا، علت و زمینه‌های پیدایش جنبش شهادت‌طلبی و پیامدهای خطرناک آن را بیان کرده‌اند. (نک: Dozy, Simonet, 2018:1913).

[3] Mikel de Epalza

تا در گام نخست، اهمیت و جایگاه زبان کاتالان را در میان گویشوران این زبان بیان کند، سپس، جایگاه علمی میکل دِ اپالسا، استاد برجستهٔ دانشگاه آلیکانته اسپانیا، را توضیح دهد و سپس، روند، اهمیت، ویژگی و تأثیرات فرهنگی ترجمهٔ قرآن به زبان کاتالان را تبیین کند.

۲- زبان کاتالان

زبان کاتالان یا کاتالانی[1] یکی از زبان‌های رایج در اروپای غربی است که از مجموعهٔ زبان‌های لاتینی ـ رومی سرچشمه گرفته است. این زبان نام خود را از واژهٔ «کاتالونیا[2]» گرفته است و کاتالونیا منطقه‌ای نسبتاً گسترده در شرق و شمال شرق شبه‌جزیرهٔ ایبری است که در گذشته، شهرهایی مهم همچون بارسلونا، خیرونا و تاراگونا را در بر می‌گرفته است. برخی از زبان‌شناسان کاتالونیا را در اصل گاتیالونیا[3] می‌دانند و باور دارند این واژهٔ لاتینی شامل دو بخش گاتیا یا گوتیا به معنای «قوم گوت[4]» و لونیا به معنای «سرزمین» است و در مجموع، به معنای «سرزمین گوت‌ها» یا محل زندگی گوت‌ها به کار رفته است (Maximiano, 1967).

چگونگی پیدایش زبان کاتالان و فرایند جدایی آن از زبان رومی یا لاتینی در هاله‌ای از ابهام است و زبان‌شناسان نتوانسته‌اند دیدگاهی روشن و نظری قانع کننده را در این باره ارائه کنند. با این همه، به نظر می‌رسد از اواخر قرن هشتم میلادی و هم‌زمان با سلطهٔ مسلمانان بر شبه‌جزیرهٔ ایبری و به دنبال فروپاشی قلمرو سیاسی و فرهنگی زبان کاستیایی، یعنی زبان رسمی و حکومتی آن روز اندلس، کاتالان‌ها فرصت یافتند تا زبان خود را از دل زبان رومی بیرون بکشند و به‌مرور ساختار زبانی و دایرهٔ واژگانی آن را گسترش دهند و طی سده‌های نهم و دهم آن را تکمیل و جای آن را در میان زبان‌های موجود در ایبری باز کنند. این زبان در طول سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی از محدودهٔ کاتالونیا خارج شد و در مناطق پیرامونی آن نیز گسترش یافت و از سطح یک زبان محلی به سطح زبانی بین‌المللی ارتقاء پیدا کرد (Pardilla, 2011).

[1] Català
[2] Catalunya
[3] Gathia Launia
[4] Goths

باری، با وجود تسلط مسلمانان بر ایبری و تلاش آشکار آنان برای گسترش زبان عربی در این سرزمین، زبان کاتالان در کنار زبان‌هایی همچون کاستیایی، گالیسی، آراگونی و باسکی همچنان زنده و رایج بود و بیشتر ساکنان مناطق شرقی و شمال شرق ایبری و حوزهٔ مدیترانهٔ غربی در شمار گویشوران این زبان درآمدند و با وجود تحولات تاریخی و فرهنگی زیادی که در پی تصرف شبه‌جزیرهٔ ایبری به دست مسلمانان به وقوع پیوست و گسترش زبان عربی در بسیاری از مناطق این سرزمین، زبان کاتالان هیچ‌گاه گویشوران خود را از دست نداد. هرچند گاهی در اثر نفوذ زبان عربی، حوزهٔ کاربرد و فعالیت کاتالان به مناطق شمالی کاتالونیا و دامنه‌های پیرنه محدود می‌شده است، اما بنا بر خواست گویشوران کاتالان، این زبان در اولین فرصت قلمرو گذشته خود را باز یافته است (Burke, 1900).

سلطهٔ سیاسی مسلمانان بر اندلس در سدهٔ پانزدهم میلادی به طور کامل به پایان رسید و این به معنای پایان یافتن سلطهٔ زبان عربی در آن دیار و حذف رقیبی جدی در برابر گسترش زبان کاتالان به ویژه در مناطق جنوب شرقی اندلس بود. با این همه، زبان کاتالان این بار از سوی زبان‌های خویشاوند خود به ویژه کاستیایی، آراگونی و باسکی تحت فشار قرار گرفت و با چالش‌هایی مهم روبه‌رو شد. در این میان، نقش سیاست‌مداران در تحولات تاریخی این زبان بیش از هر عامل دیگری پررنگ بود. برای نمونه، فرهنگ و زبان کاتالان در میان سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۷۵ هم‌زمان با حکومت فرانسیسکو فرانکو در تنگنایی شدید قرار گرفت. این دیکتاتور که پایه‌های حکومت خود را بر استبداد بنا نهاده بود، با هدف پیشگیری از هر گونه جنبش‌های محلی و منطقه‌ای، آموزش رسمی زبان کاتالان و هر گونه انتشار کتاب، مجله، روزنامه و حتی مکالمهٔ تلفنی و ارسال تلگراف را با این زبان ممنوع کرد و تنها زبان رسمی در دورهٔ وی کاستیایی بود و کلیهٔ آموزش‌ها، مکاتبات، اسناد سازمانی و اداری، گفت‌وگوهای تلفنی و تلویزیونی، تابلوهای جاده‌ای، تبلیغات تجاری و بازرگانی و اجرای نمایش‌ها و تئاترها منحصراً به همین زبان انجام می‌شد. هرچند این اقدامات در کوتاه‌مدت موجب فروکاهش گسترهٔ زبان کاتالان شد، با عبور اسپانیا از دوران سیاه فرانکو، این زبان دیگر بار فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود را گسترش داد و از آن روز تا کنون با فراز و فرود به حیات خود ادامه داده و در سال‌های گذشته گسترشی چشمگیر پیدا کرده است و به نظر می‌رسد در شرایط کنونی در بهترین وضعیت در طول تاریخ خود قرار گرفته است.

۳- میکل دِ اپالسا[1]

میکل دِ اپالسا فرّر، اسلام‌شناس اسپانیایی، در هیجدهم

[1] بیشتر مطالب این بخش برگرفته از چند دور گفت‌وگوی نگارنده با شادروان میکل د اپالسا است که در زمان حیات ایشان در دانشگاه آلیکانته انجام شد. همچنین، مابقی اطلاعات و داده‌های آن ماحصل گفت‌وگوهای نگارنده با همسر وی، خانم پروفسور ماریا خسوس روبیرا و شماری از شاگردان، دوستان و همکاران پروفسور میکل از جمله دکتر خوسه فراسیسکو کوتییاس، پروفسور فرانسیسکو فرانکو سانچز و پروفسور لوئیس برنابه پونس، پروفسور گرگوریو کانالس، همگی از استادان دانشگاه آلیکانته و پروفسور رافائل رامون گررّو استاد دانشگاه کمپلوتنسه مادرید دربارهٔ آن شادروان است.

فوریهٔ ۱۹۳۸م در محلی به نام پـائو[1] در فرانسـه زاده شـد. پدر میکل اهل بلیبائو[2] شهری در ایالت باسـک و مـادرش اهل جزیرهٔ مایورکـا[3] بـود. آن دو، پـس از ازدواج، تحـت تأثیر شرایطی ناامن که در منطقـهٔ باسـک بـه وجـود آمـد، بیلبائو را ترک و به شهر پائو در جنوب غربی فرانسه کوچ کردند و مدتی در آنجا می‌زیستند؛ از این رو، میکل در این شـهر بـه دنیـا آمـد و دوران کـودکی خـود را در همانجـا گذراند. این مهـاجرت ناخواسـته در کنـار دشـواری‌هـای گوناگون و تلخی‌های آن، دستاوردهایی مهم را برای میکل به دنبال داشت؛ از آن جمله کسب تجربه، جهان‌دیـدگی و مهم‌تر از همه آموختن زبان فرانسه بود؛ زبـانی کـه میکـل همواره از آموختن آن خرسند بود و از ادبیات سرشـار آن بهره می‌برد. خانوادهٔ میکل ده سال پس از تولد وی اجـازه یافتند تا دوباره به اسپانیا و به زندگی عادی خود بازگردند. در همین حال، پدر میکل که مهندس کشـاورزی بـود، بـه عنوان مسئول ادارهٔ کشاورزی جزیرهٔ مایورکا منصوب شـد و به همراه خانواده به آنجا رفت؛ از ایـن رو، میکـل دورهٔ دبیرستان خود را در مایورکا سپری کـرد. در همـین زمـان بود کـه میکـل بـه انجمـن یسـوعی پیوسـت و از همـین رهگذر، گرایش‌های مـذهبی در وی تقویـت شـدند و بـه تحصیلات در رشتهٔ فلسفه و مطالعات دینی علاقه‌مند شد.

میکل پس از پایان دادن به تحصیلات دبیرستان، بـرای ادامهٔ تحصیل وارد دانشگاه بارسلون شد و مطالعات خـود را نخست در رشتهٔ فلسفه دنبال کرد و در ۱۹۶۳م آن را به پایان رساند. وی آنگاه برای تحصـیل در دورهٔ دکتـری بـه رشتهٔ مطالعات و زبان شناسـی عربـی روی آورد. یکـی از دستاوردهای مهم وی در این دوره آشنایی با فلیکس ماریا پارِخا[4] بود. این اسلام‌شناس برجسـته میکـل را بـه سـوی مطالعات اسلامی و پژوهش‌های قرآنی راهنمایی و ترغیب کرد و دریچه‌ای تازه را به سوی او بازگشـود. وی در ایـن دوره از تحصیل خود، با اسـلام‌شناسـان و شـرق‌پژوهـانی بزرگ همچون خوان برنت[5]، لئونور مارتینز[6]، تـرزا لـوتیزا[7] و خولیو سامسو[8] آشنا شد و از دانش و آگاهی آن‌ها بهـره برد. میکـل پـژوهش دربـارهٔ آثـار و اندیشـه‌هـای آنسـلم تورمدا[9] را به عنوان موضوع رسالهٔ دکتری خود برگزیـد و در سال ۱۹۶۷م از ایـن موضـوع بـا درجـهٔ عـالی دفـاع و جایزهٔ ادبی بارسلون را برای انجـام ایـن پـژوهش پرمایـه دریافت کرد[10].

میکل چندی بعد بـه دانشـگاه لیـون فرانسـه رفـت و ضمن تدریس، مطالعات خود را در حـوزهٔ اسـلام‌شناسـی دنبال کـرد. وی در آنجـا دوسـتانی زیـاد پیـدا کـرد و بـا همکاری برخی از آن‌هـا پژوهشـی عمیـق دربـارهٔ تـاریخ

[1] Pau
[2] Bilbao
[3] Mallorca
[4] Félix María Pareja

[5] Joan Vernet
[6] Leonor Martínez
[7] Teresa Losad
[8] Julio Samsó

[9] فرانسیسکو مایورکین آنسلم تورمدا، کشیش و متکلم مسیحی، اهـل جزیرهٔ مایورکا بود. وی که تحت تأثیر اسقفی به نام نیکولاس مرتل به پژوهش دربارهٔ اسلام گرایش یافته بود، به‌تدریج به این دین علاقه‌مند شد و به تونس رفت و به دربار ابوالعباس احمد بن مستنصر پیوسـت و نزد وی اسلام آورد و نام عبدالله و کنیـهٔ ابـو محمـد را بـرای خـود برگزید. عبدالله که در میان مسلمانان با عنوان «الترجمان» شهرت یافتـه است، بعدها کتابی مهم با عنـوان *تحفـه الاریـب فـی الـرد علـی اهـل الصلیب* در رد مسیحیت نگاشته است (نک: الترجمان، ۱۴۰۸ق/۱۹۹۸، ج ۱، صص ۷۲-۷۹ و نیز نک: Turmeda, 1985, pp. 10-11).

[10] این رساله که در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه بارسلون دفاع شده اسـت، چندی بعد توسط آکادمی ملی لینسی به چاپ رسید. نیز در سال ۱۹۹۴ در مادرید بازنشر شد که مشخصات آن بدین گونه است:

Fray, M. E. (1994). *Anselm Turmeda ('Abdallāh al-Tarŷumān) y su polemica,islamo-cristiana* (Edicion, Traduccion y estudio de la Tuhfa). Madrid, ed. Hiperion,

همچنین این رساله با مشخصات زیر در دانشگاه بارسلونا ثبت شده است:

Mikel, de E. (1973). *La* Tuhfa *de Abdallah Al-Taryuman (Fra Anselm Turmeda)* [Resumen de la Tesis
presentada para aspirar al Grado de doctor en Filosofia y Letras]. Barcelona, ed. Universidad de Barcelona.

اختلافات اسلام و مسیحیت انجام داد و از همین‌جا به پژوهش بیشتر در این زمینه علاقه‌مند شد. میکل تا سال ۱۹۷۰م در دانشگاه لیون بود و از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳م به استخدام دانشگاه تونس درآمد.

وی در این سال‌ها به تدریس زبان و فرهنگ اسپانیایی در دانشگاه تونس مشغول بود و هم‌زمان با استفاده از فرصت پیش‌آمده، آموزه‌های خود را در زمینهٔ زبان و ادبیات عربی تکمیل و ارتباطی عمیق با جامعهٔ علمی و فرهنگی تونس برقرار کرد و کار به آنجا رسید که بسیاری از استادان تونسی با افتخار از دوستی و ارتباط با میکل یاد می‌کنند. همچنانکه آن مرحوم در مذاکراتی که با نگارنده داشت، این دوره را از هیجان‌انگیزترین مراحل زندگی خود می‌دانست و معتقد بود هنگام حضور در تونس، یکی از پربارترین روزهای زندگی را پشت سر می‌نهاده است. حضور میکل در تونس دستاورد مهم دیگری نیز برای او داشت؛ زیرا همین‌جا بود که با ظرفیت بزرگ و گستردهٔ پژوهش دربارهٔ مسلمانان اخراج‌شده از اسپانیا آشنا شد؛ کسانی که در ادبیات اسپانیای آن روز مورها خوانده می‌شدند. وی شماری جالب توجه از این مورها که اجداد آن‌ها از بالنسیا[1] و آراگون[2] به تونس پناه برده بودند را ردیابی و خاطرات تاریخی اجداد دورافتادهٔ آن‌ها را با بازماندگانشان مرور و داده‌هایی فراوان را دربارهٔ آن‌ها گردآوری کرد و مبنای پژوهش‌های گستردهٔ خود دربارهٔ مدجّن‌ها[3] و موریسکوها[4] قرار داد؛ پژوهشی گسترده و پرثمر که تقریباً از سال ۱۹۸۱م آغاز شد و تا پایان عمر او ادامه یافت.

باری، میکل پس از حضور در تونس، مورد استقبال دانشگاه‌های دیگر کشورهای شمال آفریقا قرار گرفت و بنا بر دعوت دانشگاه ملی الجزایر، بیش از یک سال نیز به آن کشور رفت و در این مدت، علاوه بر تدریس در این دانشگاه الجزایری، کمکی شایان به تدوین تاریخ آن کشور کرد. در نهایت، میکل در سال ۱۹۷٤م با کوله‌باری از دانش و تجربه به اسپانیا بازگشت و نخست، در دانشگاه آوتونومای[5] مادرید و سپس، در دانشگاه کمپلوتنسه[6] آن شهر به تدریس مشغول شد. در همین زمان بود که با خانم ماریا خسوس روبیرا ماتا[7]، استاد جوان و پر تلاش گروه اسلام و عرب دانشگاه کمپلوتنسه، آشنا شد و ارتباطات دوستانه و همکاری‌های دوجانبه میان آن‌ها آغاز شد. میکل چندی بعد در آزمون استادی دانشگاه آلیکانته[8] پذیرفته شد و در سال ۱۹۷۹م به استخدام این دانشگاه در آمد. وی در سال ۱۹۸۱م با ماریا خسوس ازدواج کرد که به دنبال آن، این بانوی اسلام‌شناس نیز به دانشگاه آلیکانته منتقل شد و در کنار میکل، به عنوان دو عضو مؤثر و فعال، گروه اسلام و عرب این دانشگاه را تقویت کردند. به گفتهٔ پروفسور فرانسیسکو فرانکو، پروفسور لوئیس برنابه پونز و دکتر خوسه کوتییاس، هر سه از همکاران میکل، پس از انتقال میکل و ماریا خسوس به دانشگاه آلیکانته، قطبی جدید از مطالعات اسلامی و عربی در شرق اسپانیا شکل گرفت و دانشگاه آلیکانته شماری جالب توجه از دوست‌داران پژوهش در این حوزه را از مناطق مختلف دنیا به ویژه کشورهای شمال آفریقا و آمریکای لاتین به سوی خود جذب کرد.

میکل در این دورهٔ جدید از فعالیت‌های دانشگاهی، پژوهش‌های خود را عمدتاً بر محورهایی همچون تاریخ اسلام، تاریخ اجتماعی مسلمانان، تاریخ شهر و شهرسازی در جهان اسلام، مناسبات تاریخی میان مسلمانان و مسیحیان، تاریخ شبه‌جزیرهٔ ایبری در دورهٔ سلطهٔ مسلمانان، تحولات تاریخی مدجّن‌ها و موریسکوها، تاریخ و مناسبات مغرب و اندلس در دورهٔ سلطهٔ مسلمانان متمرکز کرد و ده‌ها کتاب و مقاله در این حوزه‌ها تألیف

[1] Valecia
[2] Aragon
[3] los Mudejares
[4] los moriscos
[5] Universidad Autonoma de Madrid
[6] Universidad Complutense de Madrid
[7] Maria Jesus Rubiera Mata
[8] Universidad de Alicate

کرد که برخی از آثار وی عبارت‌اند از: *ترجمان یا ترجمه از زبان عربی، زبان موریسکوهای تونس، آنسلم تورمدا، قرآن و ترجمه‌های آن، الکورا، تصویر مسیح نزد یهودیان، مسلمانان و مسیحیان اندلس، شهرسازی مسلمانان، حمام‌های اعراب در ایالت والنسیا، آب و جمعیت مسلمان، مسیحیان در جامعهٔ مسلمان، لائیسم خاموشان در اسلام، نهاد خلافت در اندلس و تأثیر اسلام در خانواده‌های اروپایی*.

گفتنی است، میکل سال‌های پایانی عمر خود را صرف مطالعه، پژوهش و ترجمهٔ قرآن کریم به زبان کاتالان کرد و در نهایت، موفق شد این اثر ماندگار را به پایان رساند و به جامعهٔ کاتالان تقدیم کند. با آنکه میکل یک سکتهٔ قلبی را پشت سر گذاشت و توانست پس از بهبودی به کار پژوهش و نگارش بازگردد، متأسفانه، در اثر یک سانحهٔ رانندگی در ماه می ۲۰۰۸ م به همراه همسر وفادارش به‌شدت آسیب دید و آن اسلام‌شناس برجسته و قرآن‌پژوه کم‌مانند پس از چند ماه بستری شدن در بیمارستان، در ششم دسامبر ۲۰۰۸م در سن هفتاد سالگی چشم از جهان فرو بست.

۴- ترجمهٔ قرآن به کاتالان

اروپاییان بنا بر دلایل و انگیزه‌های گوناگون از صدها سال پیش اقدام به ترجمهٔ قرآن به یکی از زبان‌های خود از جمله انگلیسی، فرانسوی، لاتینی و اسپانیولی کردند. در این میان، به نظر می‌رسد نخستین اقدام برای ترجمهٔ قرآن به زبان کاستیایی (اسپانیولی قدیم) بنا بر ضرورت و برای کسب شناخت از آموزه‌های دینی و فرهنگی مسلمانان در میانهٔ سدهٔ نهم هجری/پانزدهم میلادی انجام شده باشد. سلسله‌جنبان این اقدام خوان سگوویائی[1] بود که برای آگاهی از متن قرآن نخست به ترجمهٔ لاتین آن مراجعه کرد که پیش‌تر توسط رابرت کتونی[2] انجام شده بود؛ اما دریافت این ترجمهٔ نادقیق، نامفهوم است و نوعی پیش‌داوری و غرض‌ورزی بر محتوای آن سایه انداخته است؛ از این رو، برای اطمینان خاطر، از فقیهی مسلمان به نام عیسی بن جابر که از ساکنان شهر سگویا[3] و بر هر دو زبان عربی و کاستیایی مسلط بود، خواست تا قرآن را با دقت در انتقال مضامین و مفاهیم آن به کاستیایی ترجمه کند و در اختیار او قرار دهد. عیسی بن جابر در سال ۸۶۰ق/۱۴۵۶م به ساووی[4] محل استقرار و حکومت خوان رفت و در مدت چهار ماه این مهم را انجام داد. وی نسخه‌ای از آن ترجمه را به خوان تقدیم کرد و نسخه‌ای دیگر را نزد خود نگاه داشت. هرچند سرنوشت این دو نسخه در هاله‌ای از ابهام است، آنچه روشن است این است که اولاً، خوان سگوویایی به نوبهٔ خود این ترجمه را به زبان لاتینی برگرداند که مقدمه و بخشی کوچک از این ترجمه اکنون در کتابخانهٔ واتیکان موجود است و نگارندهٔ این سطور در یکی از سفرهای خود به واتیکان، از کتابخانهٔ یادشده و بخش نسخ خطی موجود در آنجا

---

[1] Juan de Segovia

[2] Robert of Ketton

رابرت کتونی زبان‌دان، مورخ، جغرافی‌دان و اخترشناس انگلیسی است که در سدهٔ دوازدهم برای یافتن نسخ خطی به شمال اسپانیا آمده بود. آوازهٔ زبان‌دانی وی به گوش پیتر مقدس یا پیتر جلیل، رئیس و اسقف بزرگ دیر کلونی، رسید. پیتر از وی خواست تا قرآن را برای او و دیگر ساکنان دیر به زبان لاتینی ترجمه کند و کتونی چنین کرد. اگرچه این ترجمه از نظر محتوا، نگرش و رویکرد دارای اشکالات فراوان بود و بعدها مورد انتقاد قرار گرفت، راه را برای ترجمه‌های بعدی به زبان‌های گوناگون اروپایی باز کرد (نک: Kritzeck, 1955, pp. 309-310).

[3] Segovia

سگویا شهری در ایالت خودمختار کاستیا و لئون و مرکز استان سگویا است که در دامنهٔ سلسله‌جبال مرکزی اسپانیا و در کرانهٔ رود ارسما قرار گرفته است. این شهر به دلیل بهره‌مندی از آثار تاریخی و باستانی مهم از جمله یک کانال عظیم و طولانی آب‌رسانی که به سبک رومی ساخته شده و یک کلیسای جامع که بر اساس سبک گوتیک پدید آمده است و قلعه‌هایی مانند سیندرلا والت دیزنی از شهرت جهانی برخوردار است. مسلمانان این شهر را شقوبیه می‌نامیدند (نک: Provencal, 1997, p. 255).

[4] Savoy

بازدید کرده و این نسخه را رؤیت کرده است. ثانیاً، از نسخهٔ دوم این ترجمه تا مدت‌ها اطلاعی در دست نبود تا آنکه لوپز موریاس[1] نسخه‌ای خطی از قرآن را به زبان کاستیایی از کتابخانهٔ تولدو[2] به دست آورد که تاریخ نگارش آن به سال ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶ م بازمی‌گشت (Morillas, 1999) و مدعی شد این همان نسخهٔ عیسی بن جابر است (رحمتی، ۱۳۸۲ش، ج۷، صص۸۶-۸۷).

ترجمهٔ جابر افزون بر اهمیتی که از نظر ادبی و تأثیرگذاری اجتماعی بر جای نهاد، راه را برای انجام ترجمه‌هایی دیگر از قرآن به زبان اسپانیولی هموار کرد؛ به گونه‌ای که این کتاب مهم از آن زمان تا کنون بیش از سیزده بار دیگر با رویکردهای گوناگون به زبان یادشده ترجمه شده و هر بار مورد توجه پژوهشگران اسپانیولی‌زبان در اروپا و آمریکای لاتین قرار گرفته است. با این همه، جای ترجمه‌ای علمی و دقیق از قرآن به زبان کاتالان خالی بود؛ از این رو، میکل با درک این ضرورت و نیاز، از حدود ۱۹۹۱م ترجمهٔ قرآن را آغاز کرد و پس از ده سال کوشش و پژوهش، آن را در سال ۲۰۰۰م به پایان رساند.

میکل در مقدمهٔ خود بر ترجمهٔ قرآن، بر نبود هیچ ترجمه‌ای از قرآن به زبان کاتالان تأکید کرده است. به گفتهٔ وی: «تا کنون هیچ ترجمه‌ای از قرآن به زبان کاتالان انجام نشده است که مستقیماً از زبان عربی یا از زبان‌های دیگر، به صورت کامل یا جزئی، پدید آمده باشد. فقط می‌توانیم به دو ترجمهٔ جزئی اشاره کنیم که در قرون وسطی از زبان لاتین به کاتالان انجام شده‌اند؛ اما هر دو نایاب یا ناموجود هستند. تنها چیزی که روشن است، این است که این دو ترجمه از زبان انگلیسی به کاتالان انجام شده و شامل چند نقل قول کوتاه بوده و به جنبه‌هایی مختلف از دین اسلام یا اصول مسلمانی اختصاص داشته‌اند» (Mikel, 2001, p. 7).

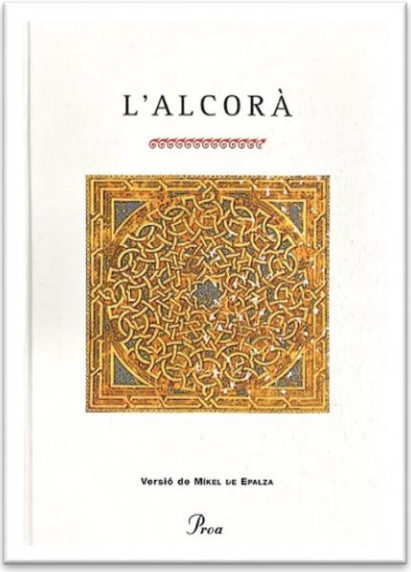

وی همچنین بر اهمیت و ضرورت ترجمهٔ قرآن تأکید می‌کند و می‌گوید: «قرآن کتابی دینی است که زندگی حدود یک میلیارد مسلمان امروزی را هدایت می‌کند و طی چهارده قرن گذشته عامل اصلی پیوند جوامع مسلمان بوده است. هرچند قرآن متنی ادبی است، متنی اجتماعی نیز هست که جنبه‌های اساسی این جوامع و مردمی را روشن می‌کند که در آن‌ها زندگی می کنند. با آنکه قرآن به زبان عربی نوشته شده است، فقط به اعراب و عرب‌زبانان یا حتی مسلمانان و معتقدان به دین اسلام تعلق ندارد. پیام‌های این کتاب خطاب به همهٔ بشریت است؛ حتی کسانی که به عربی سخن نمی‌گویند یا اهمیت آن را به عنوان یک زبان بین‌المللی درنمی‌یابند نیز مخاطب قرآن هستند. همین واقعیت است که موجب شده است تا قرآن به بسیاری از زبان‌های دیگر ترجمه شود» (Mikel, 2001, p. 7).

۵- ویژگی‌های ترجمهٔ کاتالان قرآن

۱- ترجمهٔ میکل نخستین ترجمه به زبان کاتالان است که به صورت مستقیم و کامل از زبان عربی انجام شده است؛ این در حالی است که چند مورد از ترجمه‌های قرآن به اسپانیولی یا دیگر زبان‌های اروپایی از زبان‌های

[1] Lopes Morillas
[2] Toledo

انگلیسی یا فرانسه انجام شده‌اند (Mikel, 2001, p. 1098).

۲- مترجم به دلیل آشنایی کامل با زبان عربی و حضور چندین ساله در میان مسلمانان عرب، تمام ویژگی‌های مهم زبان مبدأ، از جمله ریتم، لحن، وقف، لهجه، بلاغت، معناگرایی و اختصارگویی را در نظر گرفته و آن‌ها را با زبان مقصد تطبیق داده و با استفاده از تکنیک‌های زبانی، آن‌ها را با ویژگی‌های موجود در زبان کاتالان مشابهت‌سازی کرده و از همین رهگذر، بیشترین بار معنایی را به زبان مقصد منتقل کرده است (Mikel, 2001, p. 1099).

۳- مترجم با درک اهمیت و ضرورت انتقال بار معنایی قرآن به زبان کاتالان، این مهم را اولویت قرار داده و تمام تلاش خود را به کار بسته است تا بیشترین بار محتوایی و معنایی قرآن به زبان مقصد منتقل شود. وی در این مسیر، گاه ناگزیر شده است تا چندین واژهٔ کاتالان را در برابر یک واژهٔ عربی قرار دهد؛ زیرا از نظر وی، اصل بر انتقال درست معنای قرآن بوده است؛ بنابراین، هیچ‌گاه در دام اختصارگویی گرفتار نشده و معنا را در پای گزیده‌گویی قربانی نکرده است. از بررسی ترجمهٔ آیات و سوره‌های گوناگون چنین برمی‌آید که میکل برای دست‌یابی به معادل‌هایی درست که معنای واژگان عربی را به کاتالان منتقل کنند، فقط به یافتن یک کلمهٔ انتزاعی در زبان مقصد بسنده نکرده و در پی آن نبوده است که به‌سادگی نزدیک‌ترین واژهٔ کاتالانی را در برابر واژهٔ عربی قرار دهد، بلکه ضرورتاً یک یا چند واژهٔ معادل را به کار برده است تا مفهوم مدنظر را به‌درستی منتقل کند و حتی در صورت نیاز، با استفاده از توضیحاتی ضروری تلاش کرده است تا هدف اصلی برآورده شود. این امر برای روشن کردن و تبیین تمام معانی اساسی متن عربی است و البته به معنای وارد شدن به عرصهٔ تفسیر قرآن نیست. برای نمونه، توجه به ترجمهٔ آیهٔ پنجم سورهٔ حمد این رویکرد را نشان می‌دهد:

A Tu Sols Servim.
A Tu Sols preguem.
En Tu sols confiem.
Tu sols ens salvaràs.

٤- یکی از ویژگی‌های برجستهٔ این اثر آن است که مترجم نظم و ریتم موجود در متن عربی قرآن را به‌خوبی درک کرده و معادل آن‌ها را در زبان کاتالان به‌درستی شناسایی کرده و آن‌ها را در ترجمه به کار گرفته است. با آنکه دو زبان کاتالان و عربی متعلق به دو حوزهٔ فرهنگی جداگانه هستند، مترجم تلاش کرده است تا در صورت نیاز، از جنبه‌های موسیقایی زبان‌های یونانی و لاتین که مادر زبان کاتالان هستند، الگوبرداری کند و معادل‌های مناسب و موزون را برای واژه‌های قرآنی بیابد و با تنوع‌بخشی به دایرهٔ واژگانی در ترجمهٔ خود، از یکنواختی متن جلوگیری کند.

٥- میکل در ترجمهٔ کاتالان قرآن تلاش کرده است تا از متنی مشابه شعر آزاد استفاده کند و حالت موسیقایی متن را تا حد امکان در نظر بگیرد. این حالت به ویژه در رابطه با سوره‌های مکی بیشتر رعایت شده است. این سوره‌ها که نوعاً حالتی موزون دارند، از یک موسیقی مخصوص و منحصربه‌فرد برخوردار هستند. همین ویژگی است که متن این کتاب را با تمامی متن‌هایی مشابه که در زبان عربی وجود داشتند، متفاوت کرد؛ به گونه‌ای که متن قرآن با هیچ یک از متون نظم یا نثر عربی مشابهت نداشت؛ از این رو، میکل با درک درست این واقعیت، سعی کرد تا در ترجمهٔ قرآن این موضوع را رعایت کند و به گویشوران زبان مقصد کمک کند تا این ویژگی را در متن ترجمه احساس و در فهم قرآن درک کنند.

٦- از نظر میکل، قرآن کتابی ویژه است؛ بر همین اساس، در صورتی که بخواهیم آن را به زبانی دیگر ترجمه کنیم، باید این نکته را در نظر داشته باشیم. به گفتهٔ وی، یکی از معیارهای ویژه بودن این کتاب آن است که قرآن کتابی ادبی است؛ از این رو، باید ترجمهٔ آن نیز از همین ویژگی برخوردار و ادبی باشد! در عین حال، قرآن

کتابی است که مسلمانان و عرب‌زبانان از گذشته تا کنون هر روز آن را می‌خوانند و از متن ادبی آن دچار دشواری و سختی نمی‌شوند؛ از این رو، در ترجمهٔ قرآن به زبان کاتالان تمام تلاش خود را به کار بسته است تا از تبدیل شدن ترجمه به یک متن عروضی دشوار و پیچیده پیشگیری شود. بدیهی است، بسیاری از ویژگی‌های سبکی زبان اصلی در زبان مقصد قابل بازتولید نیستند. با این همه، مترجم بر آن بوده است تا با یافتن معادل‌های مناسب بخشی جالب توجه از ویژگی‌های ادبی قرآن را به زبان کاتالان منتقل کند؛ به گونه‌ای که گویشوران کاتالان با خواندن ترجمهٔ قرآن بدون هیچ واسطه و توضیحی خواهند دانست که این ویژگی در متن اصلی قرآن نیز وجود داشته و متن اصلی نیز به‌راستی متنی ادبی بوده است.

۷- میکل هدف خود را از ترجمهٔ قرآن به کاتالان اقدامی پژوهشگرانه، فرهنگی، دانشگاهی و علمی می‌داند؛ بر همین اساس، احترامی ویژه برای اسلام و مسلمانان قائل است و به هیچ روی در صدد تخریب این دین یا تحقیر مسلمانان یا مبارزهٔ موزیانه با قرآن برنیامده است. همچنانکه به‌هیچ‌وجه سودای تبلیغ اسلام یا گسترش اندیشه‌های دینی مسلمانان را در سر نمی‌پرورد. وی در این مسیر از روش رافائل کانسینوس آسنس[1] پیروی کرده است. به گفتهٔ وی: «هرچند ممکن است چنین اقدامی به گسترش اسلام نیز بینجامد، انگیزهٔ من فقط معرفی کتاب مقدس قرآن است. همان‌گونه که ممکن است کسی با ترجمهٔ سایر کتب دینی نظیر وداها یا اوستا یا زند، این کتب دینی را معرفی کند» (Mikel, 2001, p. 8).

۸- میکل برای ترجمهٔ قرآن از عربی به کاتالان، نسخه‌ای از قرآن را که در سال ۱۳٤۳ق/ ۱۹۲٤م در قاهره به چاپ رسیده است، مبنا قرار داده و در توجیه این اقدام گفته است: «این نسخه در حال حاضر پذیرفته‌شده‌ترین چاپ از قرآن به شمار می‌رود»[2]. وی همچنین برای اطمینان از نسخهٔ دوزبانهٔ - عربی اسپانیولی - قرآن بهره گرفته است که پیش‌تر توسط خولیوکورتس[3] ترجمه شده و در سال ۱۹۸۷م درنیویورک به چاپ رسیده بود. میکل این نسخه‌ها را با نسخه‌ای کهن‌تر از قرآن تطبیق داده است که متعلق به قرن هفدهم میلادی است و در کتابخانه و موزهٔ الاسکوریال نگاهداری می‌شود (Mikel, 2001, p. 9).

۹- میکل برای آگاهی از معانی دشوار متن عربی از کتب تفسیری گوناگونی بهره گرفته است. وی در این مسیر هم از تفاسیر سنتی مسلمانان نظیر تفسیر قرطبی[4] و هم از تفاسیری نوین که در ایران به زبان انگلیسی تهیه یا ترجمه شده‌اند و نیز از نکات و توضیحات تفسیری پژوهشگران عرب از جمله صبحی صالح یا دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان اسپانیایی نظیر کانسینوس آسّنس، خوان برنت و ... استفاده کرده است (Mikel, 2001, p. 14).

۱۰- میکل در اقدامی هوشمندانه، پس از آنکه ترجمهٔ قرآن را به پایان رسانده است، پنج پژوهش قرآنی را به انتهای متن افزوده است که هر یک از آن‌ها را می‌توان جداگانه مورد توجه قرار داد و بررسی کرد. این پنج پژوهش به شرح زیر هستند:

- کتاب‌شناسی اسپانیایی با موضوع شبه‌جزیرهٔ

---

[1] Rafael Cansinos Assens

رافائل کانسینوس آسنس، متوفی سال ۱۹٦٤م ، شاعر و نویسندهٔ اسپانیایی، نخستین کسی است که قرآن را مستقیماً از عربی به اسپانیولی ترجمه کرد.

[2] Idem

[3] Julio Cortes

[4] ابو عبدالله محمد بن احمد قرطبی اندلسی از فقیهان بزرگ مالکی که احتمالاً در حدود ٦۰۰ ق در قرطبه زاده شده و در سال ٦۷۱ ق درگذشته است. وی آثاری فراوان دربارهٔ فقه، حدیث، کلام و تفسیر نگاشته است که تفسیر او با عنوان «*الجامع لاحکام القرآن*» از شهرتی فراوان برخوردار است (نک. صفدی، ۱٤۲۰ق/۲۰۰۰م، ج۲، ص۸۷؛ سیوطی، ۱۳۹٦ق، ص۹۲؛ البابانی البغدادی، ۱۹۵۱م، ج۲، ص۱۲۹). همچنین، دربارهٔ روش تفسیری قرطبی (نک. ابن خلدون، ۱٤۰۸ق/ ۱۹۹۸م، ج ۱، ص۵۵۵).

عربی، حضرت محمد (ص) و قرآن در حدود ۳۰ صفحه؛

- قرآن و زندگی مذهبی مسلمانان در حدود ۳۲ صفحه؛
- تقلیدناپذیری قرآن و ارزش ترجمه از نظر متکلمان مسلمان در حدود ۱۰ صفحه؛
- ترجمه‌های قرآن به زبان اسپانیولی در حدود ۳۸ صفحه؛
- مشخات و اصول حاکم بر این ترجمهٔ قرآنی از زبان عربی به کاتالان در حدود ۱۰۶ صفحه.

۶- برندهٔ جایزهٔ ادبی اسپانیا

ترجمهٔ میکل از قرآن کریم به دلیل اهمیتی که در معرفی مهم‌ترین کتاب دینی مسلمانان به جهان کاتالان داشت، بی‌درنگ مورد توجه محافل علمی و جامعهٔ دانشگاهی در حوزهٔ زبان کاتالان به ویژه شهر تاریخی و فرهنگی بارسلون قرار گرفت و این اقدام ابتکاری و مورد نیاز در سال ۲۰۰۱، یعنی در همان سالی که برای نخستین بار به چاپ رسیده بود، موفق به دریافت جایزهٔ ادبی بارسلون شد. این جایزه که یکی از مهم‌ترین جوایز رسمی شهر بارسلون است به کسانی اهدا می‌شود که کاری درخور و تأثیرگذار در حوزهٔ زبان کاتالان انجام دهند. این بار، هیئت داوران جایزه، به ریاست نارسیس کمادیرا[1]، شاعر و مترجم برجستهٔ کاتالان، تشکیل شد و به اتفاق آراء، جایزهٔ ادبی سال ۲۰۰۱م شهر بارسلون را به میکل د اپالسا اهدا کرد. این اقدام همچنین ترجمهٔ میکل را در کانون توجه دیگر محافل علمی و فرهنگی در سطح ملی (کشور اسپانیا) و بین‌المللی قرار داد؛ به گونه‌ای که یک سال بعد، یعنی در سال ۲۰۰۲م، جایزهٔ ملی اسپانیا در زمینهٔ ترجمه نیز به این استاد قرآن‌پژوه اختصاص یافت (Franco-Sánchez, 2007, pp. 21-23). هیأت داوران این جایزه در سال ۲۰۰۲م اعلام کرد: «میکل د اپالسا با انجام ترجمهٔ قرآن به کاتالان نقشی مؤثر در ایجاد تفاهم میان مؤمنان مسیحی و مسلمانان ایفا کرده است؛ از این رو، جایزهٔ ملی اسپانیا به ترجمهٔ وی از قرآن، کتاب دینی مسلمانان، اهدا می‌شود (Molto, 2008). میکل نیز هنگام دریافت این جایزه، دربارهٔ چگونگی و چرایی دریافت این جایزه گفت: «انگیزهٔ من از انجام این کار آن بود که بتوان اندیشه اسلامی و محتوای قرآن را بدون مسیحی کردن آن ترجمه کرد. در همین حال، بر آن بودم تا نشان دهم اندیشهٔ اسلام به عنوان یک تفکر دینی کاملاً شبیه تفکر مسیحیت است و ما باید توجه داشته باشیم این دو دین نزدیک‌ترین ادیان به یکدیگرهستند؛ هرچند برای زندگی در کنار هم با بیشترین دشواری روبه‌رو هستند».

۷- نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که با آنکه اروپاییان، بنا بر دلایل و انگیزه‌های گوناگون، از صدها سال پیش به ترجمهٔ قرآن به برخی از زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی، فرانسوی، لاتینی و اسپانیولی اقدام کرده بودند، جای ترجمه‌ای علمی و دقیق از قرآن به زبان کاتالان خالی بود؛ از این رو، میکل د اپالسا، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه کاتالان، با درک این خلأ و فارغ از هر گونه انگیزهٔ سیاسی یا تبلیغی، از حدود ۱۹۹۱م به ترجمهٔ قرآن به زبان کاتالان اقدام کرد و این مهم را پس از ده سال پژوهش، در سال ۲۰۰۰ به پایان رساند. میکل با اشاره به نبود ترجمه‌ای از قرآن به زبان کاتالان، چنین گفته است: «تا کنون هیچ ترجمه‌ای از قرآن به زبان کاتالان انجام نشده است که مستقیماً از زبان عربی یا از زبان های دیگر، به صورت کامل یا جزئی، پدید آمده باشد! فقط می‌توانیم به دو ترجمهٔ جزئی اشاره کنیم که در قرون وسطی از زبان لاتین به کاتالان انجام شده‌اند؛ اما هر دو نایاب یا ناموجود هستند. وی همچنین دربارهٔ اهمیت و ضرورت ترجمهٔ قرآن به زبان یادشده می‌گوید: «قرآن کتابی دینی است که زندگی حدود یک میلیارد مسلمان امروزی را هدایت

[1] Narcis Comadira

می‌کند و طی چهارده قرن گذشته عامل اصلی پیوند جوامع مسلمان بوده است. هرچند قرآن متنی ادبی است، متنی اجتماعی نیز هست که جنبه‌های اساسی این جوامع و مردمی را روشن می‌کند که در آن‌ها زندگی می کنند. با آنکه قرآن به زبان عربی نوشته شده است، فقط به اعراب و عرب‌زبانان یا حتی مسلمانان و معتقدان به دین اسلام تعلق ندارد».

از بررسی مقدمه و پنج پژوهش قرآنی که میکل در پایان ترجمهٔ قرآن آورده است، چنین برمی‌آید که وی معتقد است پیام‌های این کتاب آسمانی خطاب به همهٔ بشریت است؛ حتی کسانی که به عربی سخن نمی‌گویند یا اهمیت آن را به عنوان یک زبان بین‌المللی در نمی‌یابند نیز مخاطب قرآن هستند. همین واقعیت است که موجب شده است تا قرآن به بسیاری از زبان‌های دیگر ترجمه شود و بنا بر همین توجیه لازم است به زبان کاتالان نیز ترجمه شود تا گویشوران این زبان با حقیقت و محتوای این کتاب دینی آشنا شوند. ترجمهٔ قرآن به کاتالان دارای ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد است که آن را از سایر ترجمه‌های موجود در زبان اسپانیولی و دیگر زبان‌های اروپایی ممتاز کرده است؛ ترجمهٔ مستقیم از زبان عربی، تلاش مترجم برای حفظ ریتم، نظم، آهنگ و مضمون آیات، بهره‌گیری از نکات تفسیری کوتاه برای ایجاد فهم بهتر در مخاطب، انجام ترجمه‌ای ادبی و فاخر، افزودن پنج پژوهش دربارهٔ قرآن‌شناسی در پایان ترجمه و ... از آن جمله هستند.

منابع

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱٤۰۸ق/ ۱۹۹۸م). *مقدمهٔ تاریخ ابن خلدون*. دارالفکر، بیروت.

البابانی البغدادی، اسماعیل بن محمد. (۱۹۵۱م). *هدیهٔ العارفین أسماء المؤلفین وآثار المصنفین*. طبع بعنایهٔ وکالهٔ المعارف الجلیلهٔ فی مطبعتها البهیهٔ، استانبول.

الترجمان، عبدالله. (۱٤۰۸ق/۱۹۹۸). *تحفه الاریب فی الرد علی اهل الصلیب* (به کوشش عمر وفیق داعوق). بیروت.

رحمتی، محمد کاظم. (۱۳۸۲ش). *ترجمهٔ قرآن* در *دانشنامهٔ جهان اسلام* (تحت نظر غلامعلی حداد عادل). تهران.

سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹٦ق). *طبقات المفسرین العشرین*. مکتبه وهبه، القاهره.

صفدی، صلاح الدین. (۱٤۲۰ق/۲۰۰۰م). *الوافی بالوفیات*. دارالاحیاء التراث، بیروت.

عنان، محمد عبدالله. (۱۳٦٦ش). *تاریخ دولت اسلامی در اندلس* (عبدالمحمد آیتی، مترجم؛ چاپ اول). انتشارات کیهان، تهران.

مونتگمری، وات. (۱۳۷۱ش). *اسپانیای اسلامی* (محمد علی طالقانی، مترجم؛ چاپ دوم). نشر یلدا، تهران.

نعنعی، عبدالمجید. (۱۳۸٦ش). *دولت امویان در اندلس* محمد سپهری، مترجم). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

Burke, U. R. (1900). *A History of Spain From the Earliest Time to Death of Ferdinand the Catholic*. Longmans, Green.

Dozy, R. (1913). *A History of the Moslems in Spain* (Translated with a biographical introduction and additional notes by F. Griffin). Chatto & Windus, London.

Franco-Sánchez, F. (2007). Mikel de Epalsa Ferrer Indice Historico Espanol. Universidad de Barcelona.

Kritzeck, J. (1955). Robert of ketton`s translation of the Quran. In *Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History* (Vol. 3; pp. 1050-1200). https://brill.com/view/title/19704

Maximiano, G. V. (1967). *Historia del nacionalismo Catalan* (Vol 1). Universidad de California.

Molto, E. (2008). *Mikel de Epalza, arabista, tradujo el Corán al catalán*. El Pais, Madrid.

Morillas, C. L. (1999). lost and found, Yca of Segovia and the Quran among the Mudegars and Moriscos. *Journal of Islamic Studies*, *24*(2), 199–201. https://doi.org/10.1093/jis/ett026

Mikel, de E. (2001). *L'Alcora*. Proa, Barcelona.

Pardilla, M. A. (2011*). Informe sobre la situació de la llengua catalana*, Xarax Cruscat.

Provencal, L. (1997). Shakubiya. In *Encyclopaedia of Islam*. Leiden.

Maximiano, G. V. (1967). *Historia del nacionalismo Catalan* (Vol 1). Universidad de California.
Molto, E. (2008). *Mikel de Epalza, arabista, tradujo el Corán al catalán*. El Pais, Madrid.
Morillas, C. L. (1999). lost and found, Yca of Segovia and the Quran among the Mudegars and Moriscos. *Journal of Islamic Studies, 24*(2), 199–201. https://doi.org/10.1093/jis/ett026
Mikel, de E. (2001). *L'Alcora*. Proa, Barcelona.
Pardilla, M. A. (2011*). Informe sobre la situació de la llengua catalana*, Xarax Cruscat.
Provencal, L. (1997). Shakubiya. In *Encyclopaedia of Islam*. Leiden.
Provencal, L. (1986*). Al- Andalus*. In *Encyclopaedia of Islam*. Leiden
Rafael, A. (1909). Historian de España y de la Civilizasion Española. Barcelona, Herederos de Juan Gili.
Simonet, F. J. (2018). *Historia de los Mozárabes en Epaña*. Almuzarra, Madrid.
Turmeda, A. T. (1985). *Escriptors de les Illes Balears* (P. de Mallorca, Ed.). Universitat de les Illes Balears, Govern Balear.

Provencal, L. (1986*). Al- Andalus*. In *Encyclopaedia of Islam*. Leiden
Rafael, A. (1909). Historian de España y de la Civilizasion Española. Barcelona, Herederos de Juan Gili.
Simonet, F. J. (2018). *Historia de los Mozárabes en Epaña*. Almuzarra, Madrid.
Turmeda, A. T. (1985). *Escriptors de les Illes Balears* (P. de Mallorca, Ed.). Universitat de les Illes Balears, Govern Balear.

Bibliography

Ibn Khaldun, Abd al-Rahman. (AH 1408 / AD 1998). *The Muqaddimah of Ibn Khaldun*. Dar al-Fikr, Beirut.
Al-Babani al-Baghdadi, Isma'il ibn Muhammad. (1951). *Gift of the Gnostics: Names of Authors and Their Works*. Published under the supervision of the Noble Directorate of Knowledge at its Bahiyyah Press, Istanbul.
Al-Tarjumān, Abdullah. (AH 1408 / AD 1998). *Tuhfat al-Arīb fī al-Radd ʿalā Ahl al-Ṣalīb* (Edited by Umar Wafiq Da'uq). Beirut.
Rahmati, Mohammad Kazem. (2003 [1382 SH]). *Quran Translation*, in *The Encyclopedia of the World of Islam* (under the supervision of Gholam-Ali Haddad-Adel). Tehran.
Suyuti, Jalal al-Din. (AH 1396). *Tabaqat al-Mufassirin al-'Ishrin*. Maktabat Wahbah, Cairo.
Al-Safadi, Salah al-Din. (AH 1420 / AD 2000). *Al-*
Anan, Muhammad Abdullah. (1987 [1366 SH]). *History of the Islamic State in Andalusia* (Translated by Abdul-Mohammad Ayati; First Edition). Kayhan Publishing, Tehran.
Montgomery Watt. (1992 [1371 SH]). *Islamic Spain* (Translated by Mohammad Ali Talaqani; Second Edition). Yalda Publishing, Tehran.
Na'na'i, Abd al-Majid. (2007 [1386 SH]). *The Umayyad State in Andalusia* (Translated by Mohammad Sepehri). Research Institute for Hawza and University, Qom.
Burke, U. R. (1900). *A History of Spain From the Earliest Time to Death of Ferdinand the Catholic*. Longmans, Green.
Dozy, R. (1913). *A History of the Moslems in Spain* (Translated with a biographical introduction and additional notes by F. Griffin). Chatto & Windus, London.
Franco-Sánchez, F. (2007). Mikel de Epalsa Ferrer Indice Historico Espanol. Universidad de Barcelona.
Kritzeck, J. (1955). Robert of ketton`s translation of the Quran. In *Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History* (Vol. 3; pp. 1050-1200). https://brill.com/view/title/19704